



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سومین کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین - 25 فروردین / 1385

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی الرسول الاعظم الامین و علی اله الطاهیرین و صحبه المنتجبین. به شما میهمانان عزیز، علما، متفکران، سیاستمداران، مجاهدان و سنگرداران مرزهای اعتقادی و جهادی اسلام خوش آمد می‌گویم.

شما برای همفکری و چاره‌جویی درباره‌ی بزرگترین مصیبتی که در تاریخ معاصر با دسیسه‌های استعمار بر امت اسلامی وارد شده؛ یعنی اشغال فلسطین و قدس شریف، گرد هم آمده‌اید. همزمانی این اجلاس با سالروز ولادت رسول اعظم (صلی الله علیه و سلم) در سالی که ملت ایران آن را به نام مبارک آن حضرت مزین کرده است، باید برای همه‌ی ما الهام بخش مجاهدت و اتحاد و عزم راسخ و اعتماد به وعده‌ی الهی باشد و زمینه‌ساز رحمت و نصرت خداوند گردد؛ ان شاء الله.

دوران کنونی، دوران بیداری اسلامی است؛ و فلسطین در کانون این بیداری قرار گرفته است. اکنون نزدیک به شصت سال از اشغال فلسطین می‌گذرد و ملت مظلوم فلسطین دوران‌های پرمحنتی را با آزمون‌های گوناگون گذرانیده‌اند؛ از مقاومت‌های مظلومانه و مأیوسانه‌ی آغاز ماجرا و آوارگی و غربت و مشاهده‌ی نابودی خانه و کاشانه و قتل عام عزیزان و کسانشان، تا پناه بردن به مجامع بین‌المللی و تا روی آوردن به معامله‌های بی‌فرجام سیاسی و قمار سراسر باخت مبارزه‌ی با اشغالگر و واسطه‌کردن قدرتی‌هایی که خود مجرم اصلی در بروز و تداوم این محنت بوده‌اند. محصول این تجارب تاریخی، نسل نو و بالنده‌ی آن ملت رشید و شجاع را به قله‌ی بیداری و آزادگی رسانید و آتشفشان انتفاضه را پدید آورد. در جبهه‌ی مقابل نیز مسیری با مراحل متفاوت طی شد؛ از سبوعیت بی‌رحمانه و عنان‌گسیخته و نسل‌کشی‌ها و ویرانگری‌های خشم‌آلود و تجاوزهای نظامی به همسایگان و داعیه‌ی از نیل تا فرات، تا دست‌اندازی سیاسی و اقتصادی به منطقه، با استفاده از ضعف و خیانت برخی سیاستمداران جهان اسلام، و ناگهان مواجهه با بیداری شیرآرمیده‌ی فلسطین و انتفاضه‌ی پرخروش ملتی به جان آمده و به پا خاسته. محصول این فرآیند پرماجرا که در همه‌ی حال متکی به پول و زور دو دولت انگلیس و امریکا و حمایت شرم‌آور آنان از جنایتکاران صهیونیست بود، امروز تزلزل و تردید و یأس سردمداران رژیم غاصب و مواجهه‌ی آنان با موج پرخروش و فزاینده‌ی بیداری اسلامی است. درست است که امروز هم فلسطین عرصه‌ی قساوت‌آمیزترین جنایات بشری از سوی صهیونیست‌های بیگانه و غاصب بر صاحبان مظلوم آن است و به صورتی استثنایی فجیع‌ترین ستم‌ها به طور علنی و با افتخار از سوی دولت صهیونیستی انجام می‌گیرد و اعلام می‌شود، ولی یک نگاه به عرض و طول این ماجرای شصت‌ساله، آشکارا از حقیقت تکان‌دهنده و عبرت‌آموزی خبر می‌دهد و آن چیزی نیست جز دگرگون شدن صحنه و جابه‌جا شدن جایگاه اقتدار دو جبهه؛ هم در خود فلسطین و هم در خاورمیانه و دنیای اسلام، که اساساً فاجعه‌ی غصب فلسطین برای در قبضه گرفتن و سیطره‌ی بلندمدت و تضمین شده بر آن، از سوی سیاستمداران غربی طراحی و اجرا شده بود.

فلسطین دهه‌ی 1940 را در نظر بیاورید: سرزمینی در قلب دنیای عرب، کشوری فقیر، حکومتی ضعیف، مردمی بی‌خبر و همسایگانی دست‌نشانده‌ی استعمار؛ ثروتمندترین و مسلح‌ترین و شریرترین دولت غربی به تحریک صهیونیست‌ها آن را از دست مسلمانان بیرون می‌آورد و به یک حزب نژادپرست و جزّار و تروریست می‌سپارد. همه‌ی دولت‌های غربی و هر دو قطب سیاسی متخاصم عالم به آن کمک می‌کند؛ دولت‌های دست‌نشانده‌ی منطقه از قبیل ایران پهلوی و بعضی دیگر به اسلام و عربیت پشت کرده، در خدمت آن قرار می‌گیرند؛ پول و سلاح و علم و صنعت از سوی همه در اختیارش گذاشته می‌شود؛ امریکا مانند قیّم و وکیل مدافع و کارپرداز او عمل می‌کند و شوروی هم تنها در این مسأله با امریکا هیچ مخالفتی نمی‌کند؛ قطعنامه‌های سازمان ملل در همان حد ضعیف و



محافظه کارانه اش هم از سوی دولت جعلی و یاغی صهیونیست مورد بی‌اعتنایی کامل قرار می‌گیرد؛ با پشتگرمی آمریکا و اروپا به مصر، به سوریه، به اردن، به لبنان، حمله‌ی نظامی می‌کند و بخش‌هایی را به قصد تصرف دائم اشغال می‌کند؛ بی‌محابا از ترور و قتل و غارت حرف می‌زند و تهدید می‌کند و تروریست‌های معروف یکی پس از دیگری در آن به حکومت می‌رسند، که آخرین آنها جنایتکار معروف «صبرا و شتیلا» ست. ده‌ها سال در صحنه‌ی فلسطین، دولت غاصب با چهره‌ای خشن، بی‌انعطاف، طلبگار و شکست‌ناپذیر باقی می‌ماند.

در جبهه‌ی مقابل، پس از آن ضعف و انکسار نخستین و ناکامی تلاش‌های نیمه‌کاره‌ی سال‌های اول، تجربه‌ها یک‌یک خود را می‌آزمایند و دستاویزهای فکری و عملی از قومیت و ناسیونالیسم تا چپ‌گرایی مارکسیستی و امثال آن از بوته‌ی آزمایش، ناموفق بیرون می‌آیند. ایمان دینی - که ملت به آن سخت پای بند است - به همت مجاهدان صبور و مقاوم به تدریج نقطه‌های روشنی در افق بسته و غم‌آلود پدید می‌آورد و امیدهایی می‌آفریند؛ و در این هنگام، ناگهان خورشید «انقلاب اسلامی» از مشرق طلوع می‌کند؛ بر روی پرچم بلند این انقلاب الهی، همراه با نام خدا و شریعت اسلامی، نام فلسطین نقش بسته است.

از این مقطع، مسیر حوادث دگرگون می‌شود و روند زوال دولت غاصب و زوال سیطره‌ی مطلق آمریکا در منطقه - که در طول سال‌های دراز، شریک جرم دولت غاصب بوده - آغاز می‌گردد؛ گروه‌های جهادی مؤمن به اسلام در فلسطین و لبنان سر بر می‌آورند و نسل مبارزان صادق و سرسخت را متشکل می‌کنند؛ جهاد و شهادت زنده می‌شود و قدرت حقیقی - یعنی قدرت ملتی که عزم ایستادگی و فداکاری در او راسخ است - جایگاه خود را در معادلات فلسطین و منطقه باز می‌یابد. خون مطهر جوانان شهادت طلب و حضور میدانی مبارزان از جان گذشته، همه‌ی محاسبات دنیاداران ماده‌پرست و لذت‌جو را در هم می‌ریزد و میدان تازه‌ای را می‌گشاید که در آن خون بر شمشیر پیروز است.

و امروز پس از شصت سال از آن آغاز محنت بار، جبهه‌ی حق با امیدهای تازه و با انگیزه‌ی ایمان - که نسل‌های جدید را پی‌درپی مجذوب خود کرده - تازه نفس و جازم در میدان فلسطین روزبه روز خود را نیرومندتر می‌سازد و شکست‌های نظامی و سیاسی را یکی پس از دیگری در لبنان و فلسطین بر دشمن تحمیل می‌کند و با حماسه‌ی جهاد خود به سوی فتح مبین می‌رود؛ گویا کلام صادق خداوند خطاب به آنهاست: «وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها فجعل لکم هذه، و کف ایدی الناس عنکم و لتکون آية للمؤمنین و یهدیکم صراطاً مستقیماً. و اخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها و کان الله علی کل شیء قدیراً».

و متقابلاً جبهه‌ی باطل پس از عقب‌نشینی‌های پی‌درپی و از دست دادن امیدهای کاذب آغازین، دچار تفرقه و تردید و سردرگمی است. حامی اصلی اش - یعنی آمریکا - خود در خاورمیانه با مشکلات لاینحل روبه‌رو و با نفرت روزافزون ملت‌های این منطقه، بلکه همه‌ی جهان مواجه است. شعار از نیل تا فرات به شعار امنیت - آن هم در داخل دیواری که خود به دور خویش می‌کشد - تنزل یافته و برای مقابله با فلسطین به پا خاسته، راهی جز تانک و بمب و ترور و زندان و بولدوزر نمی‌شناسد؛ یعنی همان ابزاری که به کار بردن آنها در ده‌ها سال گذشته، ملت فلسطین را به فولاد آبدیده‌ی کنونی مبدل کرد و از این پس هم اثر آن جز مقاوم‌تر شدن آنان نخواهد بود.

برادران و خواهران من! امروز ملت فلسطین، وسط میدان یک جهاد دشوار و بلندمدت است و این نه تنها جهاد فلسطین که بخش برجسته‌ای است از جبهه‌ی گسترده‌ی جهاد دنیای اسلام با مستکبرین متجاوز و سفاک و غارتگر. دنیای اسلام بیدار شده، شعار حاکمیت اسلام در همه‌ی کشورهای اسلامی جایگاه نخست را در میان جوانان و دانشگاهیان و روشنفکران این کشورها باز یافته. ایران اسلامی که پروراننده و به عمل آورنده‌ی اندیشه‌ی مردم‌سالاری دینی است، روزبه روز قوی‌تر و پیشرفته‌تر شده، اسلام ناب که امام خمینی آن را پیراسته از التقاط و انحراف و جمود و تحجر معرفی کرد، در عرصه‌ی سیاسی بسیاری از کشورها امتداد یافته و در شرق و غرب دنیای اسلام

ریشه دوانیده است. طعم تلخ و زهرآگین لیبرال دمکراسی غرب که تبلیغات امریکایی، مزورانه می‌خواست آن را داروی شفابخش معرفی کند، جان و تن ملت اسلامی را آزرده و دل آنان را گداخته است. عراق و افغانستان و لبنان، گوانتانامو و ابوغریب و سیاهچال‌های پنهان دیگر و پیش از همه، شهرهای غزه و ساحل غربی، واژه‌ی آزادی و حقوق



بشر غربی را که رژیم امریکا بی شرم ترین و وقیح ترین مبلغ آن است، برای ملت های ما ترجمه کرده است. امروز لیبرال دمکراسی غرب به همان اندازه در دنیای اسلام رسوا و منفور است که سوسیالیسم و کمونیسم دیروز شرق. ملت های مسلمان می خواهند آزادی و کرامت و پیشرفت و عزت را در سایه ی اسلام به دست آورند؛ ملت های مسلمان از سلطه ی دوپست ساله ی بیگانگان و استعمارگران به ستوه آمده و از فقر و ذلت و عقب ماندگی تحمیلی خسته شده اند. ما حق داریم و می توانیم تحقیر و تکبر دولت های سلطه گر را به خودشان برگردانیم؛ این احساس صادق ملت های ما و نسل کنونی دنیای اسلام از شرق آسیا تا قلب آفریقا است و این، میدان جهادی پیچیده و متنوع و دشوار و بلندمدت است، و اگر فلسطین را پرچم این جهاد بنامیم، سخنی به گزاف نگفته ایم. امروز همه ی دنیای اسلام باید قضیه ی فلسطین را قضیه ی خود بداند؛ این، کلید رمزآلودی است که درهای فرج را به روی امت اسلامی می گشاید. فلسطین باید به ملت فلسطین برگردد و دولت واحد فلسطینی به انتخاب همه ی فلسطینیان سراسر کشور خود را اداره کند. کوشش پنجاه ساله ی انگلیس و امریکا و صهیونیست ها برای حذف نام فلسطین از نقشه ی جهان و هضم ملت فلسطین در ملت های دیگر به جایی نرسید و فشار و ستم و قساوت به عکس نتیجه داد. امروز ملت فلسطین از اسلاف شصت سال قبل خود، زنده تر و شجاعتر و کارآمدتر است. این روند که در سایه ی ایمان و جهاد و انتفاضه ی افتخارآفرین پدید آمده، باید ادامه یابد و وعده ی خداوند تحقق یابد که فرمود: «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمكنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشركون بی شیئا و من کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون». در دایره ی وسیع تر؛ یعنی جهان اسلام نیز دست یافتن به این هدف والا؛ یعنی رهایی از سلطه و زورگویی و دخالت استعمارگران و زندگی در سایه ی اسلام ممکن و شدنی و البته متوقف بر جهادی از نوع دیگر است. این، جهادی علمی و سیاسی و اخلاقی است؛ ملت ایران در بیست و هفت سال گذشته آن را آزموده و میوه های شیرین آن را چشیده است. پایه ی این جهاد مقدس، ایمان گرایی، مردم گرایی و علم گرایی است و خصوصیت آن، این است که هر گام استوار در آن، گام بعدی را استوارتر و طیّ هر مرحله اش، مرحله ی بعدی را ممکن تر می سازد.

در جهاد فلسطین و در جهاد دنیای اسلام، شرط اصلی موفقیت، پای فشردن بر اصول است. دشمن همواره ربودن اصول را هدف می گیرد و با خدعه و وعده و تهدید، بر چشم پوشیدن از آن اصرار می ورزد. با حذف یا کمرنگ شدن اصول، دنیای اسلام شاخص های راهنما را گم می کند و محکوم قواعدی می شود که دشمن آن را تعیین کرده است و نتیجه معلوم است. غالباً بعضی در میان خود ملت های ما و از خود ما، به پیروی از دشمن، ما را به رها کردن اصول مان توصیه می کنند و آن را تاکتیک و تدبیر می نامند! انگیزه ی آنان هر چه باشد - غفلت یا طمع و خیانت - آنان مصداق این کلام خداوندند: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة فعیسی الله ان یأتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین». آنان از کمک به دشمن هیچ سودی نمی برند. امریکا و غرب، بارها نشان داده اند که حتی به تسلیم شدگان هم رحم نمی کنند و چون تاریخ مصرف همکاری کنندگان به پایان برسد، به آسانی آنان را به دور می افکنند. برخی دیگر، قدرت دشمن را به رخ می کشند و حق طلبان را از اصطکاک با آن بیم می دهند. در این سخن، مغالطه ی خطرناکی نهفته است. اولاً، دشمنی که انسان خردمند از اصطکاک با او پرهیز می کند، دشمنی است که هویت او و منافع حیاتی او و اصل وجود او را هدف گرفته است؛ مقاومت در برابر چنین دشمنی، حکم قاطع خرد انسانی است؛ زیرا بدیهی است که خسارت قطعی ناشی از تسلیم در برابر آن، همان خسارت احتمالی ناشی از مقابله با اوست؛ به اضافه ی ذلت و تحقیر.

امروز استکبار جهانی - که رئیس جمهور کنونی امریکا سخنگوی آن است - دنیای اسلام را صریحاً تهدید می کند و سخن از جنگ صلیبی می گوید. شبکه ی استکباری صهیونیسم و سازمان های جاسوسی امریکا و انگلیس در همه ی دنیای اسلام، سرگرم فتنه انگیزی اند. با پول و تشویق آنان، مقدسات اسلامی در رسانه ها علناً اهانت می شود و حتی سیمای ملکوتی پیامبر اعظم از جسارت سخیف آنان مصون نمی ماند. هزارها فیلم سینمایی و بازی رایانه ای و امثال آن، با هدف زشت نمایاندن چهره ی اسلام و مسلمین، تولید و روانه ی بازارها می شود و این ها همه علاوه بر جنایات آنان در تعرض به کشورهای اسلامی و کشتارهای فلسطین و عراق و افغانستان و دخالت طلبگاران ی آنان



در کشورهای اسلامی برای تأمین منافع نامشروع سیاسی و اقتصادی است. تسلیم در مقابل چنین دشمنی، کاملاً در نقطه ی مقابل حکم خرد؛ و مقاومت تنها راه توصیه شده ی عقل و شرع است. ثانیاً، مبالغه در قدرت دشمن، خود یکی از ترفندهای اوست. پول و زور سیاسی و نظامی، و جنگ افزار مدرن و انبوه، دولت هایی را می ترساند که از پشتوانه ی ملت خود محرومند. غلبه ی نظامی بر رژیم می مانند رژیم صدام که نه خود از پشتیبانی ملتش برخوردار بود و نه ارتشش بویی از ایمان و جهاد برده بودند، دلیل قدرت نیست. امریکا نتوانسته بر ملت عراق پیروز شود. عراق به همان اندازه که توانست داعیه ی دموکراسی خواهی امریکا را به محک بکشد و رسوا کند، توانست قدرت مطلق و شکست ناپذیر بودن آن را نیز به چالش بکشد و مسخره کند. ملت ها و دولت های متکی به ملت، اگر از سرمایه ی ایمان به خدا و ایمان به خود برخوردار باشند و مقاومت را پیشه سازند، هرگز شکست نخواهند خورد و تحمل سختی های جهاد، پیروزی را به آنان هدیه خواهد کرد و افسانه ی دروغین شکست ناپذیری دشمن متجاوز را باطل خواهد ساخت. حال و گذشته ی نه چندان دور این را به اثبات رسانده و از این پس نیز آن را ثابت خواهد کرد؛ ان شاء الله. حلقه های به هم پیوسته ی توطئه ی امریکایی درباره ی ایران و عراق و سوریه و لبنان که با هدف حاکمیت بر خاورمیانه ای با سردمداری رژیم صهیونیستی است، هرگز کامیاب نخواهد شد و جز خسارت مهلك برای سردمداران امریکا به بار نخواهد آورد. اگر دولت امریکا تصادفاً از خرد و وجدان پیروی کند، باید از لجاجت در برابر ملت عراق دست بردارد و به رأی آن ملت درباره ی دولت برگزیده اش تمکین کند؛ دولت منتخب ملت فلسطین را محترم بشمارد و هم پیمان یابی و شیرخوردی، یعنی دولت غاصب صهیونیست، را مهار کند؛ زندانیان مظلوم در گوانتانامو و ابوغریب و دیگر زندان های پنهان خود را بی درنگ آزاد سازد؛ توطئه بر علیه سوریه و لبنان و جمهوری اسلامی ایران را متوقف کند و با نادانی خود، منطقه ی حساس خاورمیانه و خلیج فارس را ملتهب نسازد. در پایان، به ملت شجاع و مقاوم فلسطین عرض می کنم:

شما با جهاد و صبر و مقاومت درخشان خود دنیای اسلام را سرفراز کردید و ملتی نمونه شدید؛ بار سنگین این محنت بزرگ پشت شما را خم نکرد و خون مطهر شهیدان تان عزم و استقامت تان را ریشه دارتر ساخت؛ دشمن شما با سفاکی و بی رحمی خود، با کشتار و تخریب و آدم ربایی و وحشیگری خود، نتوانست شما را عقب براند و امروز شما از همیشه قوی ترید. خون شهدای بزرگی چون «شیخ احمد یاسین» و «فتحی شقاقی» و «رنتیسی» و جوانان شهادت طلب و دیگر شهدای مظلوم شما، تاکنون بر شمشیر دشمن پیروز شده و از این پس به حول و قوه ی الهی بیشتر پیروز خواهد شد. ما در جمهوری اسلامی ایران و یقیناً انبوه مسلمانان و آزادیخواهان در سراسر جهان در غم و محنت شما خود را شریک می دانیم. شهیدان شما، شهیدان ما؛ رنج و اندوه شما، رنج و اندوه ما؛ و پیروزی شما، پیروزی ماست.

امت بزرگ اسلامی نمی تواند همچون غرب مزور در برابر ظلمی که بر شما می رود، بی تفاوت و ساکت بماند و با دشمن شما دست دوستی بدهد. هر که چنین کند، با شما دشمنی کرده است و مطمئناً ملت های مسلمان از این گناه بزرگ مبرأیند. امت اسلامی موظف است به هر گونه ی ممکن به شما یاری برساند و شما را در ادامه ی این راه مبارك کمک کند. به وعده ی الهی اعتماد کنید؛ رنج ها و دردهای جانکاه خود را که خون های بناحق ریخته و سختی های هر روزه بر شما وارد می سازد، به حساب خدا بنویسید و همچون سرور شهیدان عالم، حسین بن علی (علیهم السلام) در لحظه ای که کودک شیرخوارش را در آغوشش با تیر زهرآلود شهید کردند، بگویید: «انما یتهم العتب علیّ انه بعین الله». و بدانید که خداوند پیروزی نهایی مؤمنان و مجاهدان صابر را تضمین کرده است. «و تمت کلمة ربك صدقاً و عدلاً، لا مبدل لکلماته و هو السميع العليم».

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته